

Tradition- Modernism Cleavage and Political Stability in Saudi Arabia

Ali Akbar Asadi*

Abstract

This paper seeks to study the effects of tradition - modernism cleavage on the political stability in Saudi Arabia. For decades, Wahhabi scholars have promoted Salafi values and beliefs, and as a result have strengthened traditional and conservative tendencies in the Saudi society, despite the decades of efforts made by Saudi leaders to advance the process of modernization in order to consolidate their power and improve governance. However, despite some challenges, the management of the tradition - modernism cleavage by Saudi leaders have sustained political stability in the country. During the Reign of King Salman, a new and rapid process of modernization began under the leadership of MBS. This newly-emerged trend is accompanied by a number of dimensions, such as restriction of Wahhabi scholars, concentration on generational changes and also cultural and social reforms with a focus on women's situation, raises important questions about Saudi political stability. This article makes two interrelated arguments; first, it contributes that the MBS reformist policies and new developments regarding tradition - modernism cleavage causes some challenges like declining the legitimacy of government and growing tendency of people towards extremist groups. Second, these development will not lead to fundamental changes in the Saudi political system.

Keywords: Saudi Arabia, Muhammad bin Salman, tradition, modernism, political stability, social cleavage

* Assistant Professor of International Relations, Institute of Humanities and Cultural Studies,
a.asadi@ihcs.ac.ir

Date received: 11.07.2020, Date of acceptance: 16.09.2020

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

شکاف سنت و مدرنیسم و ثبات سیاسی در عربستان سعودی

علی اکبر اسدی*

چکیده

هدف اصلی مقاله حاضر بررسی تأثیرات شکاف سنت و مدرنیسم در عربستان سعودی بر ثبات سیاسی این کشور است. در طول دهه‌های متمادی، به رغم تلاش رهبران سعودی برای پیشبرد روند نوسازی به منظور تحکیم قدرت و بهبود حکمرانی، علمای وهابی به ترویج ارزشها و باورهای سلفی و در نتیجه تقویت گرایش‌های سنتی و محافظه‌کار در جامعه پرداخته‌اند. اما در نهایت به رغم برخی چالشها، مدیریت شکاف سنت و نوگرایی از سوی رهبران سعودی باعث حفظ ثبات سیاسی در این کشور شد. در دوره ملک سلمان، روند جدید و پرشتابی از نوسازی با رهبری محمدبن سلمان آغاز شد. این روند جدید که با ابعاد متعددی مانند محدودسازی علمای وهابی، تمرکز بر تغییرات نسلی و اصلاحات فرهنگی و اجتماعی با محوریت زنان همراه است پرسشهای مهمی را در خصوص ثبات سیاسی عربستان مطرح می‌سازد. نتایج این مقاله نشان می‌دهد که سیاستهای اصلاحی بن سلمان و تحولات جدید معطوف به شکاف سنت و مدرنیسم موجب ایجاد چالشهایی مانند کاهش مشروعیت حکومت در اقشار سنتی و افزایش گرایش مردم به جریانهای افراط‌گرا می‌شود، اما در نهایت این تحولات به تغییرات اساسی در نظام سیاسی سعودی منجر نخواهد شد.

کلیدواژه‌ها: عربستان سعودی، محمدبن سلمان، سنت، مدرنیسم، ثبات سیاسی، شکاف اجتماعی.

* استادیار روابط بین الملل، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، a.asadi@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۶

۱. مقدمه

عربستان سعودی به عنوان یکی از باثبات‌ترین کشورها در منطقه خاورمیانه در طول دهه‌های اخیر بوده است. به رغم شکل‌گیری اعتراضات و جنبش‌های مردمی در کشورهای مختلف عربی در سالهای پس از ۲۰۱۱، رهبران سعودی با کمترین حجم از مخالفتها و اعتراضات مواجه بوده و سعی کرده‌اند با بکارگیری ترکیبی از مشوقهای مالی و اقتصادی و مشت‌آهنین مانع از گسترده شدن هر گونه جنبش مخالف در این کشور شوند. مولفه‌هایی مانند نظام پادشاهی و همگرایی نخبگان سیاسی، ایدئولوژی سلفی- وهابی، منابع و درآمدهای نفتی و شراکت راهبردی با قدرتهای بزرگ به عنوان اصلی‌ترین عوامل تداوم ثبات در عربستان سعودی ذکر شده است (استنسلی، ۱۳۹۲: ۱۰). اما به نظر می‌رسد تغییرات درونی در جامعه و نظام سیاسی عربستان به همراه دگرگونیهای مهم در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی به تدریج در حال ایجاد تحول در نگرشهای پیشین در خصوص ثبات سیاسی در این کشور است. نظام سیاسی عربستان با روند انتقال قدرت به نسل جدیدی از رهبران یعنی نسل دوم از فرزندان ملک عبدالعزیز مواجه است. این روند که در اقدامات و شرایط محمدبن سلمان ولیعهد عربستان جلوه‌گر شده، به معنی بروز چالشهای نوینی برای ثبات سیاسی عربستان است. همچنین جامعه سعودی با تحولات نوینی مواجه است که به معنی افزایش چالشها و شکافهای اجتماعی معطوف به بی‌ثباتی می‌باشد. به خصوص اینکه حکومت سعودی با رهبری محمدبن سلمان در پی متحول ساختن جامعه سنتی و خوگرفته به باورهای وهابی است. به همین ترتیب ایجاد دگرگونیهای در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی مانند تغییر نظامهای سیاسی و نوسانات جدی در ائتلافها و موازنه قدرت منطقه‌ای و تزلزل در شراکتهای راهبردی ریاض در سطح بین‌المللی نیز نشانگر ورود دروندادهای جدیدی از خارج است که ثبات در عربستان را متاثر می‌سازد.

در میان متغیرهای مختلف اثرگذار بر ثبات سیاسی در عربستان سعودی، نوشتار حاضر در پی تمرکز بر تغییرات در جامعه سعودی و به طور مشخص شکاف سنت و مدرنیسم در این کشور است. به عبارتی هدف تحقیق بررسی تاثیر شکاف سنت و مدرنیسم بر ثبات سیاسی عربستان در شرایط جدید است. این بررسی از این منظر اهمیت داشته و ضروری است که جامعه سعودی در حال ورود به شرایط نوینی است که می‌توان از آن به عنوان وضعیت گذار یاد کرد که به معنی فاصله‌گیری تدریجی از وضعیت سنتی و مواجه شدن با تغییرات جدید است. جامعه عربستان تا دهه‌های اخیر با کمترین تغییرات در حوزه‌های

مختلف روبرو بوده و این تلقی وجود داشت که ساختارها، ارزشها و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی سنتی در این کشور تا حد قابل توجهی دست نخورده باقی مانده است. لذا هر چند که وضعیت سنتی جامعه سعودی خود واجد برخی نقیصه‌ها و تضادهای درونی بوده، اما با نظام و شرایط سیاسی این کشور انطباق بالایی داشته و اثرگذاری چندانی بر ثبات سیاسی نداشته است. در شرایط جدید با گسترش تغییرات اجتماعی در نتیجه مولفه‌هایی مانند تغییرات اقتصادی و تغییر فضای جهانی و منطقه‌ای، جامعه سعودی نیز در حال تجربه دگرگونیهای نوین پیرامون شکاف سنت و مدرنیسم است که بالطبع ثبات سیاسی در این کشور را متاثر می‌سازد. با توجه به این وضعیت پرسش اصلی در این نوشتار آن است که تغییرات نوین در جامعه عربستان با محوریت شکاف سنت و مدرنیسم چگونه ثبات سیاسی در این کشور را متاثر می‌سازد؟ فرضیه مطرح شده آن است که تشدید شکاف سنت و مدرنیسم در قالب روندها و مسائلی مانند محدودیت‌های سلفی‌گرایی و هابی، تغییرات نسلی و برجستگی موضوع زنان، چالشهایی را برای جامعه و رژیم سیاسی عربستان ایجاد می‌کند، اما این تغییرات از ظرفیت و اثرگذاری لازم برای ایجاد دگرگونیهای سیاسی کلیدی یا تغییر رژیم سیاسی در این کشور برخوردار نیست. در این پژوهش از روش تبیینی استفاده شده است و شکاف سنت و مدرنیسم به عنوان متغیر مستقل و ثبات سیاسی در عربستان به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است. در این راستا ابتدا نگاهی مفهومی به موضوع ثبات و بی‌ثباتی سیاسی خواهیم داشت و در ادامه ضمن بررسی روند تطور شکاف سنت و مدرنیسم و نسبت آن با ثبات سیاسی در عربستان به تبیین تغییرات جامعه عربستان با محوریت شکاف سنت و مدرنیسم و ارزیابی تاثیرات آن بر ثبات سیاسی این کشور خواهیم پرداخت.

۲. نگرشهای مفهومی به ثبات و بی‌ثباتی سیاسی

در خصوص مفهوم ثبات و بی‌ثباتی سیاسی دیدگاههای مختلفی مطرح شده است که از مهمترین آنها عبارتند از: دیدگاه تداوم؛ دیدگاه تحلیل رویداد یا تجربی؛ دیدگاه سیستمی؛ دیدگاه مشروعیت؛ دیدگاه هنجاری و دیدگاه عملیاتی. در هر کدام از این دیدگاهها بر برخی مولفه‌های خاص تاکید می‌شود. به عنوان نمونه در دیدگاه تداوم، ثبات سیاسی با وجود و تداوم نوع خاصی از نظام سیاسی در ارتباط قرار می‌گیرد و ماهیت و نوع حکومت به عنوان اصلی‌ترین عامل تعیین کننده در ثبات سیاسی در کشورها تلقی می‌شود (احمدی و

معدفر، ۱۳۹۴: ۸). صاحب‌نظرانی که از دیدگاه سیستمی به موضوع ثبات و بی‌ثباتی می‌نگرند بی‌ثباتی را بر اساس مقوله‌هایی نظیر پایداری / ناپایداری، تعادل / عدم تعادل و تغییر / فروپاشی یک نظام تعریف کرده‌اند. همچنین در دیدگاه مشروعیت بر حمایت‌های مردم از نظام سیاسی و سطح مشروعیت نظام تاکید می‌شود (پناهی، ۱۳۸۳: ۳۶).

در دیدگاه عملیاتی به عنوان چهارچوب نظری و مفهومی این نوشتار، برخی پژوهشگران نظیر دیوید ساندرز، برای رفع نارسایی تحلیلهای یک متغیره و چندمتغیره، درصد برآمده‌اند تا با طبقه‌بندی متغیرها و استدلال نظری، وزن این متغیرها را تعیین و ارتباط میان آنها را تنظیم و توجیه کنند. ساندرز بی‌ثباتی سیاسی را به معنای "وقوع تغییرات یا ایجاد چالش در حکومت، رژیم و جامعه سیاسی، خارج از الگوهای معمول و متعارف می‌داند و بر "طیف گونگی" و "نسبی بودن بی‌ثباتی در زمانها و مکانهای مختلف" تاکید دارد. او ظهور هر یک از پدیده‌های چالش و تغییر را در دو سطح رژیم سیاسی (اهداف، روشها و درجه‌ی مشارکت سیاسی) و حکومت (متولیان امور سیاسی) مورد توجه قرار می‌دهد و برای هر یک از آنها شاخصه‌هایی تعیین می‌کند. (دلآوری، ۱۳۹۴: ۷۷).

در تبیین و تحلیل علل بی‌ثباتی در یک کشور برخی تحلیلهای تک متغیر بوده و عوامل خاصی را به عنوان متغیر اصلی بی‌ثباتی مورد تاکید قرار داده‌اند و برخی دیگر به طیفی از متغیرهای اثرگذار تاکید دارند. به منظور بررسی ثبات و بی‌ثباتی سیاسی عربستان سعودی هر چند متغیرهایی در حوزه‌های مختلف اثرگذاری دارند، اما در اینجا هدف تمرکز بر متغیرهای عرصه فرهنگی و اجتماعی است. متغیرهای فرهنگی و اجتماعی از جمله مولفه‌هایی هستند که می‌توانند ثبات سیاسی در یک کشور را تحت تاثیرات جدی قرار دهند. در واقع جامعه بستر اصلی و یکی از مولفه‌های اساسی وجود و شکل‌گیری دولت و نظام سیاسی در هر گستره سرزمینی است. لذا ویژگیها و تحولات جامعه و مولفه‌های اجتماعی هم می‌تواند عامل ثبات و تداوم یک کشور و نظام سیاسی باشد و عامل برهم خوردن ثبات تلقی شود. غالباً نظم و ثبات در هر کشور مبتنی بر سطحی از انسجام و تعادل در سطح اجتماعی و وابسته به توانمندی نظامهای سیاسی در انطباق و هماهنگی با تغییرات جامعه یا کنترل بخشی از روندهاست. در این راستا به مولفه‌های مختلفی به عنوان عوامل اصلی اثرگذار در ثبات سیاسی در این حوزه اشاره می‌شود (هادی زرقانی، ۱۳۹۳: ۸۶).

به رغم اشاره اندیشمندان مختلف به تاثیرگذاری متغیرهای متعدد فرهنگی - اجتماعی بر ثبات سیاسی، در این میان مفهوم شکافهای اجتماعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و

می‌تواند به عنوان مفهومی کانونی در تبیین رابطه بین جامعه و سیاست در یک کشور کارکرد مفهومی مناسبی داشته باشد. جامعه‌شناسان کلاسیک را می‌توان به عنوان نخستین اندیشمندانی قلمداد کرد که کوشیدند شکافهای اجتماعی را توضیح دهند. این شکاف به عام‌ترین شکل آن شکاف میان زندگی اجتماعی مدرن و سنتی بود که هسته اصلی تلاشهای فکری مارکس، دورکیم و وبر را تشکیل می‌داد. گذشته از اهمیت موضوع شکاف در سنت جامعه‌شناسی عمومی، در جامعه‌شناسی سیاسی نیز طرح مساله شکافها- به ویژه آن دسته از شکافهایی که در ساخت اجتماعی وجود دارد و خود را بر زندگی سیاسی تحمیل می‌کند با آثار مارکس و ماکس وبر پیوند خورده است. از جمله مارکس بر شکافهای طبقاتی یا مادی و وبر بر گروههای منزلتی تاکید داشت. به اعتقاد بشیریه جامعه‌شناسی سیاسی ناچار است به عنوان نقطه عزیمت خود برای بررسی مناسبات میان جامعه و سیاست یا دولت از شناخت پیچیدگیها و شکافها و تعارضات جامعه آغاز کند (بشیریه و قاضیان، ۱۳۸۰: ۴۰).

به رغم تمامی اختلاف نظرها، شکافهای اجتماعی بیانگر معیارهایی است که جامعه را به گروههای مختلف تقسیم می‌کند و بسته به میزان فعال بودن یا عمق و گستره آن می‌تواند آثار و پیامدهای متفاوتی بر تحولات سیاسی داشته باشد. لذا اثرگذاری شکافهای اجتماعی بر شرایط و روندهای سیاسی، رفتارهای سیاسی مردم و جهت‌گیریهای سیاسی رهبران به صورت جدی به اهمیت این شکافها در هر جامعه و برجستگی آن در میان مجموعه متغیرها بستگی دارد. شکافهایی که می‌تواند از موارد سنتی تا موارد کاملاً نوین را شامل شده و از جمله بر سطح ثبات و بی‌ثباتی سیاسی اثرگذار باشد. لذا در تبیین تاثیرات متقابل جامعه و نظام سیاسی و از جمله اثرات شرایط اجتماعی بر ثبات سیاسی، بررسی وضعیت شکافهای اجتماعی به عنوان موضوعی کلیدی تلقی می‌شود. بر این اساس در ادامه ضمن تبیین اصلی‌ترین شکافهای اجتماعی در عربستان یعنی شکاف سنت و مدرنیسم به بررسی تاثیرات آن بر ثبات سیاسی این کشور خواهیم پرداخت.

در بررسی وضعیت شکافهای اجتماعی و تبیین پیامدهای آن در عرصه سیاست در جوامع مختلف، فارغ از دیدگاههای حداکثری و حداقلی برای تعریف و تبیین شکافهای اجتماعی می‌توان در عمل از ظهور و اثرگذاریهای متفاوت شکافهای اجتماعی در مناطق و کشورهای مختلف یا دوره‌های زمانی متفاوت سخن گفت. به عنوان نمونه این اعتقاد وجود دارد که در جوامع صنعتی غرب اکنون دیگر اهمیت شکافهای اجتماعی سنتی مانند شکاف سنت و نوگرایی، شکافهای طبقاتی یا مذهبی کاسته شده و در مقابل موضوعاتی مانند محیط

زیست یا جهانی شدن به عنوان معیارهایی نوین برای تقسیم بندی و ایجاد شکاف در این جوامع تبدیل شده است. اما در مناطقی مانند خاورمیانه به رغم اینکه بسیاری از شکافهای سنتی مانند شکافهای قومی و مذهبی همچنان فعالیت و اثرگذاری بالایی دارد، شکافهای جدیدی نیز بر مبنای مولفه‌های جدیدی مانند مدرنیسم یا نوگرایی مطرح و برجسته شده است. لذا تعدد شکافهای اجتماعی در این جوامع و اثرگذاریهای همزمان بر عرصه سیاسی پیچیدگی بیشتر ثبات سیاسی را به دنبال دارد.

در عربستان سعودی از یک سو می‌توان به برخی شکافهای سنتی متداوم اشاره کرد که پیشران بخشی از تحولات محسوب می‌شود و از سوی دیگر به شکافها و تغییرات جدیدتری پرداخت که به لحاظ اثرگذاری بر فضای سیاسی وارد مرحله مهمی شده است. در میان مولفه‌های سنتی اختلافات و شکافهای قومی برجسته‌ای در عربستان وجود ندارد و به شکاف مذهبی شیعی - سنی و همچنین شکافهای منطقه‌ای به عنوان اصلی‌ترین شکافهای اجتماعی سنتی اشاره می‌شود. در کنار این شکافها تحولات درونی جامعه و نظام سیاسی و به خصوص اثرگذاری پویسهای جهانی باعث شده تا شکافها و تغییرات نوظهوری را در عربستان شاهد باشیم که اثرات مهمی بر روندهای سیاسی این کشور دارند. از جمله این شکافها می‌توان به شکاف سنت و مدرنیسم که خود شکافی کلان و بر دارنده بسیاری از مولفه‌های فرهنگی و اجتماعی است اشاره کرد.

۳. تطور شکاف سنت و مدرنیسم و ثبات در عربستان

سنت‌گرایی با مرکزیت سلفی‌گری و نوگرایی به عنوان دو روند متمایز و متناقض و مهمترین شکاف در جامعه کنونی عربستان محسوب می‌شوند. این شکاف به اندازه‌ای عمیق و قدرتمند است که عمده تغییرات درونی جامعه عربستان مانند تغییرات نسلی، مسائل زنان، تفاوت‌های بین طیفهای سنت‌گرا و مذهبی با اقلشار مدرن یا طبقه متوسط جدید در چهارچوب آن قابل بررسی است. سنت‌گرایی در عربستان ترکیبی از سنتها و فرهنگ قبیله - ای و ارزشهای صحرائشینان با اعتقادات سلفی است که برای دهه‌ها و حتی سده‌های مختلف، فرهنگ و جامعه عربستان را شکل داده‌اند. در سوی مقابل می‌توان نوگرایی را محصول ورود تدریجی عربستان به روندهای نوین جهانی و به خصوص تعامل و شراکت نظام سعودی با دولتهای غربی و آشنایی با فرهنگ و تمدن غربی و همچنین تلاش حکومت سعودی برای اجرای برنامه‌های توسعه در چهارچوبهای غربی دانست.

نکته مهم در تبیین شکاف سنت‌گرایی و نوگرایی در جامعه عربستان این است که وهابیون و خاندان سعودی به مثابه پایه‌های نظام سعودی دو بازیگر اصلی بوده‌اند که در تقویت سنت‌گرایی و یا پیشبرد نوگرایی در جامعه عربستان نقش کلیدی داشته‌اند. در پیمان ضمنی بین وهابیون با رهبری آل‌شیخ و خاندان سعودی، جامعه و امور مذهبی به وهابیون سپرده شد و در مقابل آل‌سعود عهده‌دار امور سیاسی و کشورداری شدند (احمدیان، ۱۳۹۱: ۹۷-۹۸). به رغم اتحاد وهابیت و آل‌سعود در پایه‌گذاری حکومت و همکاری‌های جدی برای پیشبرد این نظام سیاسی، این دو شکل‌دهنده و پیش‌برنده دو روند کلان فرهنگی-اجتماعی متفاوت و متناقض در عربستان بوده‌اند. جامعه عربستان به صورت تاریخی تحت تاثیر ستهای قبیله‌ای گذشته‌گرا و ارزشهای فرهنگی و مذهبی سلفی بوده است، اما خاندان پادشاهی برای حرکت به سمت کشورداری مدرن به شکل‌دهی و پیشبرد برنامه‌های توسعه مدرن اقدام کرده‌اند. در سوی مقابل وهابیت حاکم نیز سعی کرده است با بهره‌گیری از نهادها و امکانات مالی در دسترس به تقویت و حاکمیت هر چه بیشتر وهابیت و افکار و ارزشهای سلفی اقدام کند.

به اعتقاد برخی نوسازی در عربستان سعودی بر اساس توسعه اقتصادی، ایجاد نهادهای بروکراتیک و تمرکز قدرت رخ داد. اما روند نوسازی و بروکراسی‌سازی با حفظ ابعادی از سنت‌گرایی محقق شد (El-Sissi, 2018: 10). برنامه‌های توسعه واجد تغییرات ساختاری و فرهنگی-اجتماعی نوینی بود که با ارزشها و فرهنگ سنتی و دینی عربستان انطباق کامل را نداشته است. مدرنیزه کردن نهادهای حکومتی و بروکراتیک و نوسازی فضای فرهنگی و اجتماعی عربستان از سوی حکومت به رغم برخی فراز و نشیبها در مجموع تحت تاثیر عوامل مختلف، روندی صعودی و روبه‌جلو داشته و به ایجاد تغییراتی در فرهنگ و جامعه عربستان منجر شده است. عوامل متعددی باعث تاکید خاندان سعودی بر نوسازی فرهنگی و اجتماعی شده است که مهمترین آنها عبارتند از: روندهای جهانی و الزامات ایجاد دولت و کشورداری به سبک مدرن؛ انتقادات و فشارهای غرب در خصوص عقب‌ماندگی فرهنگی و اجتماعی عربستان و تاثیرات سیاسی و امنیتی آن از جمله در موضوع افراط‌گرایی و تروریسم؛ تلاش خاندان سعودی برای کنترل قدرت وهابیون؛ تاثیرات معکوس تقویت ارزشهای وهابی بر امنیت کشور از طریق گسترش افراط‌گرایی و تروریسم و؛ تمایل رهبران سعودی به ارائه چهره‌ای مدرن از عربستان. در این راستا توسعه نظام آموزش مدرن در سطح مدارس و دانشگاهها و اعزام دانشجویان به خارج در کنار الزامات فرهنگی ورود

تکنولوژی و مظاهر و ابزارهای زندگی مدرن به تغییرات فرهنگی تدریجی اما مهمی در عربستان انجامید.

در طول دهه‌های مختلف در کنار روند نوسازی، روند موازی تقویت وهابیت در داخل و خارج عربستان نیز دنبال شده است. در واقع نهادها و فعالان وهابی عربستان با بهره‌گیری از امکانات و منابع مالی نظام سعودی به ترویج و نهادینه‌سازی جدی فرهنگ و ارزشهای سلفی- وهابی و تبدیل کردن آن به فرهنگ غالب در این کشور مبادرت کرده‌اند. در سطح نظام آموزشی به موازات شکل‌گیری مدارس و دانشگاههای مدرن، مدارس وهابی نیز به عنوان بستری برای ترویج افراط‌گرایی گسترش یافته‌اند. همچنین وهابیون از ابزارهای رسانه‌ای نیز برای ترویج و توسعه وهابیت به خوبی بهره گرفته‌اند. پلیس مذهبی نیز در دهه‌های مختلف رفتار اجتماعی مردم را به شدت کنترل کرده و مانع از دوری مردم از مظاهر فرهنگی و ارزشی سلفی‌گرایی شده است. لذا به رغم اینکه برخی از مظاهر مدرنیته مورد نقد و نفی علمای وهابی قرار گرفته است، اما آنها سعی کرده‌اند تا از ابزارها و ظرفیتهای مدرن و منابع مالی جدید برای بسط اندیشه و فرهنگ سلفی- وهابی بهره بگیرند. در این راستاست که برخی معتقدند وهابیون رسمی ابعاد مدرنیته را تا جایی قبول و تصدیق می‌کنند که تحت کنترل خودشان باشد (الرشید، ۱۳۹۳: ۱۰۳-۱۰۵).

مساله مهم درخصوص جامعه عربستان، تاثیرپذیری شدید و ساختاری آن از رویکرد و فرهنگ سلفی وهابی است، به گونه‌ای که برخی این جامعه را سلفی‌زده قلمداد می‌کنند. ایدئولوژی که جامعه سعودی را به پیش می‌برد عقیده و فرهنگ سلفی است. این ایدئولوژی را همگان از طریق رویکردهای آموزشی عمومی و یکپارچه و به واسطه برنامه‌های تبلیغاتی عمومی رهبران سلفی و مبلغین و وسائل تبلیغی قدیمی و جدید کسب می‌کنند. از این روست که جامعه عربستان تحت تاثیر سلفی‌گری، خود به عنوان مانع اصلی تغییر و اصلاحات در عربستان عمل کرده است (السلومی، ۲۰۱۲: ۱). علمای وهابی با تکیه بر ساختارهای آموزشی و تبلیغاتی و اثرگذاری بر جامعه سعودی توانستند، وهابیت را به نیرویی اثرگذار در عرصه اجتماعی و حتی سیاسی تبدیل کنند. در سوی مقابل روند نوسازی باعث شکل‌گیری و گسترش نهادها، روندها، شخصیتها و فرهنگ مدرن با مطالبات نوگرایانه در عربستان شد. در حالی که نوگرایان عمدتاً با نظام سیاسی مرتبط بوده و در بروکراسی حکومتی حاکم شده و به ایفای کارکردهای مملکتداری کمک کرده‌اند، بیشترین ارتباط وهابیون با سطح اجتماعی و گروههای مختلف جامعه عربستان بوده است. با این

حال جداسازی و خط کشی متمایزی در کار نبوده و دیدگاههای سلفیها در امور سیاسی نیز مطرح بوده و نهادهای و جریانهای نوگرا نیز به بخشهای اجتماعی دسترسی داشته و سعی در تاثیرگذاری بر آنها داشته‌اند.

در عرصه کلان و سیاسی رابطه بین علمای وهابی و خاندان سعودی به سود تقویت قدرت خاندان سلطنتی حاکم و تبعی شدن نقش علمای وهابی بوده است. اما توسعه و رشد همزمان جریانهای سنت‌گرا و نوگرا در سطح اجتماعی باعث تقویت جدی شکافها و تناقضات در جامعه سعودی شده است. با تقویت این جریانها هر یک با مطرح ساختن انتقاداتی از وضعیت سیاسی و اجتماعی موجود در زمانهای مختلف مطالباتی را از حکومت خواستار شدند که برخی از آنها از دهه ۱۹۸۰ در قالب عریضه‌ها و طومارهای اصلاحاتی به دولت ارایه شدند. در این درخواستها در حالی که جریانهای نوگرا خواستار گشایشهایی دموکراتیک در نظام سیاسی، ایجاد نهادها و رویه‌های سیاسی و اجتماعی مدرن یا اعطای حقوقی به گروههای مختلف مانند زنان بودند، اسلام‌گرایان عمدتاً خواستار به کارگیری هنجارها و ارزشهای اسلامی به ویژه در سیاست اقتصادی و سیاست خارجی بوده‌اند (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۱۰). موضوعی که نمایانگر شکاف جدی در جامعه سعودی در مقابل دولت بوده است و دولت نیز در مواقع بسیار از این شکافها در جهت تثبیت قدرت و کنترل خود استفاده کرده است.

حکومت سعودی در مواجهه با مطالبات دینی و نوگرایانه عمدتاً به سوی درخواستهای گروههای نوگرا متمایل شده و اقداماتی را در راستای بهبود فضای عمومی جامعه و انجام برخی اصلاحات در چهارچوبهای مدرن انجام داده است. تدوین قانون اساسی موسوم به نظام اساسی للحکم در زمان ملک فهد در دهه ۱۹۹۰، انجام اصلاحاتی در حوزه زنان، برگزاری انتخابات شهرداریها و ایجاد مجلس شورا از جمله اصلاحات حکومت سعودی در راستای مطالبات نوگرایانه بوده است. با این حال تا دوره ملک عبدالله، حکومت سعودی به رغم توجه اندک یا بی توجهی به مطالبات دینی یا سنت‌گرایان سعی داشت با بدون تقابل با نهادها و رویکردهای این جریان، باعث اعتراضات و انتقادات جریانهای سنتی نشود. ضمن اینکه حکومت تلاش می‌کرد تا اصلاحات اجتماعی را مورد تایید علمای وهابی حکومتی قرار دهد. هر چند که اصلاحات اجتماعی نوگرایانه مورد انتقاد و اعتراض بخشهایی از علمای وهابی قرار داشت، اما تایید نسبی علمای حکومتی مانع از واکنش جدی بخش سنتی و دین‌گرایان جامعه سعودی می‌شد. به خصوص ملک عبدالله ضمن

درک نیاز به همراهی و همگرایی با روندهای مدرن جهانی به لزوم حفظ پایگاه داخلی نظام سعودی و توجه به اصول و هنجارهای جامعه نیز توجه داشت و توانست نوعی از توازن را بین روندهای نوگرایی و عوامل و بستریهای سنتی جامعه ایجاد کند (VIETOR AND FORREST, 2009: 1-3).

در مجموع هر چند نظام سعودی در آغاز، پیشبرد و تقویت روند نوسازی در عربستان نقشی اساسی داشته و با موانع سنت گرایانه در بستر جامعه و هدایت و حمایت علمای وهابی روبرو بوده است، اما این نقش هیچگاه به صورت یکجانبه و کاملاً شفاف نبوده است. به عبارت دیگر رهبران سعودی از بسترها و ظرفیتهای سنت گرایشی برای تحکیم و تداوم پایه های حکومتی استفاده کرده و به خصوص در شراکت با علمای وهابی سعی کرده اند به کسب حمایت و مشروعیت بپردازند. اما این رویکرد مانع از پیشبرد روند نوسازی برای بهبود ساختارها و روندهای کشورداری و تقویت و تمرکز قدرت نشده است و توسعه طبقه متوسط مرتبط با حکومت و متاثر از منافع مالی و اقتصادی دولت به عنوان نتیجه گریزناپذیر چنین شرایطی بوده است. لذا اتکای همزمان بر ظرفیتهای سنت گرایشی و نوگرایی و حتی بهره برداری از شکاف سنت و مدرنیسم به عنوان رویکرد غالب و عملگرایانه سعودیها برای دهه های متوالی بوده است که در نهایت حفظ ثبات سیاسی را نیز تا حد زیادی تضمین کرده است.

در حالی که در نگرشهای نخستین و اولیه نوسازی سنت به عنوان مانعی برای نوسازی و مفاهیمی متعارض در نظر گرفته می شدند، در نظریه ها و مطالعات جدید نوسازی سنت و تجدد به عنوان مفاهیمی متباین در نظر گرفته نمی شوند. در تحقیقات جدید، سنت و تجدد نه تنها می توانند با یکدیگر همزیستی داشته باشند، بلکه می توانند در هم نفوذ کرده و با یکدیگر امتزاج یابند (سو، ۱۳۷۸: ۸۰). بررسی عینی تاثیرات شکاف سنت و مدرنیسم در جامعه عربستان بر ثبات سیاسی نیز نشان می دهد که برداشتهای یکجانبه و تعارض آمیز در خصوص این شکاف با واقعیتهای اجتماعی و سیاسی این کشور تطابق نداشته است. در واقع دولت با مدیریت و کنترل همزمان نیروهای سنت گرا و نوگرا قادر بوده است که در وضعیت در حال گذار اجتماعی به تعامل مناسب و همزمان با اقشار نوگرا و سنتی جامعه پرداخته و ثبات سیاسی را در سطح مناسبی حفظ کند.

به رغم موفقیت نسبی رهبران سعودی در ایجاد ثبات با مدیریت شکاف سنت و مدرنیسم، حفظ ثبات سیاسی در این کشور جنبه مطلق و ایده آلی نداشته و بدون چالش

نبوده است. به عبارتی هر چند نوسازی معطوف به بهبود ظرفیتهای اداری، اقتصادی و سیاسی و ارتباط با علمای وهابی برای کسب مشروعیت باعث شد تا پایه‌های ثبات در عربستان تقویت شود، اما واکنشهای برخی از اقشار و نیروهای مذهبی و سنت‌گرا در قبال روند و تغییرات مدرن باعث ایجاد رویکردها و تحرکاتی شد که به منزله بروز چالشهایی جدی برای نظام سیاسی سعودی تلقی شد. گذشته از قیام جهیمان العتیبی در سال ۱۹۷۹، رویکردهای نظامی و امنیتی سلفیهای جهادی از دهه ۱۹۹۰ که در قالب اقدامات مختلفی مانند بمب‌گذاری، ترور و درگیری با نیروهای نظامی و امنیتی عربستان نمود داشته است از جمله مهمترین چالشهای ناشی از پیشرفت روند نوسازی و همچنین نوع روابط ریاض با دولتهای غربی بوده است (الرشید، ۱۳۹۳: ۲۳۹-۲۴۴).

۴. محمد بن سلمان و ابعاد نوین شکاف سنت و مدرنیسم

به قدرت رسیدن ملک سلمان در سال ۲۰۱۴ و محوریت یافتن محمد بن سلمان در سپهر سیاسی عربستان باعث ایجاد شرایط جدید و متفاوتی در این کشور شد. دوره پادشاهی ملک سلمان نشانگر مرحله جدید و پرشتابی از نوسازی در عربستان تحت رهبری محمد بن سلمان بوده است. در دوره‌های پیشین به رغم پیشرفت تدریجی روند نوگرایی، رهبران سعودی در برجسته‌سازی رویکردها و اقدامات نوگرایانه خود محتاط بودند و تلاش داشتند تا سطحی از موازنه بین نیروهای نوگرا و سنت‌گرا را حفظ نمایند. مساله‌ای که از جمله در حفظ نسبی ثبات سیاسی در عربستان اثرگذار بوده است. اما در دوره اخیر محمد بن سلمان تلاش کرده تا به صراحت خود را به عنوان رهبری نوگرا و تاریخی مطرح سازد که در صدد انتقال عربستان به مرحله‌ای مدرن است. در این چهارچوب وی اصلاحات گسترده‌ای را در عرصه‌های مختلف فرهنگی-اجتماعی و اقتصادی مطرح ساخته که به خصوص در قالب برنامه چشم انداز ۲۰۳۰ نمایان شده است. تلاشهایی که در محورهای مختلف برجسته شده و به عنوان متغیرها و پیشرانهای شکاف سنت و مدرنیسم محسوب می‌شوند. در این راستا محدودسازی وهابیون و اصلاحات آموزشی، تمرکز بر تغییرات نسلی و افزایش اثرگذاری رسانه‌های نوین اجتماعی و ایجاد تغییرات در حوزه زنان به عنوان اصلی‌ترین موضوعهای قابل بررسی هستند.

۱.۴ محدودسازی وهابیت و اصلاحات آموزشی

به رغم کاهش جدی جایگاه و نقش علما و فعالان وهابی در نظام سیاسی عربستان، پادشاهان سعودی همواره سعی کرده‌اند تا از علما و نهادهای مذهبی به عنوان عامل مشروعیت‌بخش استفاده کرده و در تاریخ سعودی پادشاه تلاش کرده تا دیدگاههای علمای وهابی را مورد توجه قرار داده و با آنها مشورت کند و همچنین منافع آنها را مدنظر قرار دهد (Al-Atawneh, 2009: 733). در این راستا به رغم کاهش اهمیت و تاثیرگذاری علمای وهابیت در نظام سعودی نقش آنها در ایجاد ارتباط بین امرای سعودی و جامعه محافظه‌کار و مذهبی عربستان و در نتیجه در کارکرد ایجاد مشروعیت قابل نادیده انگاری نبوده است. اما در دوره سلمان رهبران جدید سعودی در تلاش بوده‌اند تا ضمن برجسته‌سازی ابعاد منفی وهابیت به محدود کردن جدی علما، فعالین و نهادهای وهابی بپردازند. به عبارتی بن-سلمان با مطرح ساختن دیدگاههای سلفی - وهابی به عنوان رویکردهایی سنت‌گرا و مانع‌نوسازی در پی محدود کردن آنها برآمده است.

در دوره ملک سلمان وضعیت وهابیت در عربستان با تغییرات جدید و مهمی روبرو شده است و این تغییرات تداوم نقش مشروعیت‌بخش وهابیت برای نظام سیاسی سعودی را با ابهامات جدی روبرو ساخته است. در این راستا می‌توان به سه تحول مهم اشاره کرد که کارکردهای گذشته وهابیت به خصوص مشروعیت‌بخشی آن را تحت‌الشعاع قرار داده است: نخست تاکید جدی محمدبن سلمان بر اسلام میانه‌رو و دوری از افراط‌گرایی؛ دوم طراحی و اجرای اصلاحات نوین اجتماعی در قالب سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ و؛ سوم اعمال محدودیتهای جدی بر روی نهادها و شخصیت‌های وهابی درون کشور.

در خصوص وهابیت، محمدبن سلمان تلاش کرده است که گفتمان جدیدی را ایجاد کند. وی حتی در مصاحبه‌ای عنوان کرد چیزی به عنوان وهابیت وجود ندارد. ولیعهد سعودی در مورد دیگری می‌گوید سرمایه‌گذاری عربستان روی گسترش وهابیت به درخواست همپیمانان در دوره جنگ سرد و با هدف جلوگیری از حضور و نفوذ اتحاد جماهیر شوروی در کشورهای جهان اسلام صورت گرفت. وی در سخنانی دیگر تاکید دارد ما خواستار بازگشت به اسلام میانه‌رو هستیم و علت گرایش عربستان به محافظه‌کاری و افراط‌گرایی، انقلاب ایران و تلاش آن برای اشاعه انقلاب در خاورمیانه بوده است (Barmin, 2018).

بخش مهم دیگری از رویکردها و رفتارهای محمدبن سلمان در خصوص وهابیت شامل اقدامات وی در خصوص نهادها و شخصیت‌های وهابی و تلاش برای ایجاد محدودیتهای جدی برای آنهاست. از جمله مهمترین اقدامات محمدبن سلمان در این خصوص عبارتند از: بازداشت و زندانی کردن علمای وهابی جریان الصحوه مانند سلمان العوده، محمد العریفی و عائض القرنی؛ تضعیف و کاهش اختیارات هیئت امر به معروف و نهی از منکر و پلیس مذهبی عربستان؛ کنار گذاشتن بخشی از علما و امامان جماعات مساجد؛ و تغییرات در کتب درسی این کشور با هدف کاهش محتوای دینی و وهابی متون درسی. هر چند که در طول دهه‌های گذشته در اثر عوامل مختلف توازن قدرت داخلی عربستان به نفع خاندان سعودی و به زیان علمای وهابی به هم خورده و علمای وهابی در عمل عمدتاً توجیه‌گر و دنباله‌رو رهبران سعودی بوده‌اند، با این حال تلاش کنونی محمدبن سلمان برای محدود کردن وهابیون بی سابقه بوده است.

۲.۴ تغییرات نسلی و اثرگذاری رسانه‌های نوین اجتماعی

تغییرات جمعیتی و توسعه آموزشی و گسترش فضای مجازی در عربستان سعودی را می‌توان به عنوان یکی از نیروهای بزرگ تغییر در آینده این کشور دانست. عربستان سعودی از دهه ۱۹۵۰ شاهد تغییرات جمعیتی بزرگی بوده است. جمعیت این کشور در سال ۲۰۱۵ نزدیک به ۲۸ میلیون نفر رسید که هفت برابر جمعیت عربستان در سال ۱۹۵۰ محسوب می‌شود (Cordesman, 2016: 221). مهمتر اینکه در شرایط حاضر بر اساس داده‌های سازمان آمار عربستان تعداد جوانان سعودی زیر ۳۴ سال در این کشور حدود ۷۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند (GASTAT, 2020).

همچنین یکی از ویژگی‌های نوین جامعه عربستان گسترش کمی طبقه متوسط جدید است که محصول برنامه نوسازی اجتماعی-اقتصادی از دهه ۱۹۷۰ به بعد به‌شمار می‌آید. رشد کمی و نیز کیفی (برخورداری از آگاهی و تحول فکری و نگرشی) این طبقه باعث شده که به عنوان مهمترین نیروی اجتماعی تحول‌خواه و اصلاح طلب در چند دهه اخیر ظاهر شود (سردارنیا، ۱۳۸۹: ۷۶-۷۷). گسترش ارتباطات و رسانه‌های مجازی نیز موضوعی در خور توجه در جامعه عربستان است که به تغییرات تدریجی فرهنگی و هنجاری و مطالبات نوین در این کشور به خصوص در اقشار جوان و تحصیلکرده منجر می‌شود. عربستان از جمله کشورهای با رشد بالا در استفاده از شبکه‌های اجتماعی بوده و شهروندان

سعودی اشتیاق بالایی به حضور در این شبکه‌ها دارند به گونه‌ای که حدود ۹۰ درصد مردم کاربر اینترنت بوده و ۶۸ درصد شهروندان نیز از کاربران فعال شبکه‌های اجتماعی محسوب می‌شوند (GMI, 2019).

بررسی وضعیت کنونی و چشم‌انداز محتمل نشان می‌دهد که رشد جمعیت جوان و افزایش تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در عربستان در طول سالهای آینده همچنان ادامه خواهد داشت و این کشور با تغییرات فکری و فرهنگی و حجم گسترده‌ای از مطالبات اجتماعی روبرو خواهد شد. همچنین گسترش ارتباطات و رسانه‌های اجتماعی مجازی و نوین نیز همچنان ادامه داشته و با ایجاد فضای مناسب و گفتمان‌سازی در تغییر ذهنیت و هنجارهای نسل جوان و دانش‌آموخته سعودی نقش خواهد داشت. مساله‌ای که با تاثیرگذاری عملی در تشدید مطالبات این قشر اجتماعی به صورت شبکه‌ای، شکاف سنت و مدرنیسم و در نهایت ثبات سیاسی عربستان را متاثر خواهد ساخت. هر چند رهبران سعودی با تلاشهای برنامه‌ریزی شده مانند چشم‌انداز ۲۰۳۰ سعی دارند تا حد ممکن به مطالبات این قشر به خصوص در بخش اقتصادی با اشتغال‌زایی پاسخگو باشند، اما به نظر می‌رسد کنترل و مدیریت کامل این چالش ممکن نخواهد بود. بر این اساس ناکامی دولت در پاسخگویی به مطالبات اقتصادی و اجتماعی قشر جوان می‌تواند منبع مهمی برای بی‌ثباتی در عربستان در سالهای پیش‌رو باشد.

۳.۴ مساله زنان و اصلاحات نوین فرهنگی - اجتماعی

در گسترش شکاف سنت و نوگرایی، مساله زنان یکی از مصادیق بارزی است که نگرشها و ایستارهای متفاوت و متضاد دو بخش جامعه را آشکار می‌سازد. ذیل شکاف نوگرایی و سنت‌گرایی می‌توان به شکاف جنسیتی و به صورت مشخص مساله زنان در عربستان اشاره کرد که بیانگر اختلافاتی در این عرصه است. در حالی که از منظر سنت‌گرایان نقش و کارکرد زنان به صورت تاریخی در قالب ساختارها و هنجارهای سنتی مانند خانواده و مذهب و سنتهای قبیله‌ای تعریف می‌شود، از منظر نوگرایان تفاوت‌های ساختاری بین وضعیت و نقش زنان و مردان در جامعه سعودی بیانگر شکاف جنسیتی جدی است و لازم است در جهت کاهش شکاف و افزایش مشارکت اجتماعی و حتی سیاسی زنان در جامعه تلاشهای مهمی صورت بگیرد.

از منظر نوگرایان، زنان در جامعه سنتی و بسته عربستان به دلیل میراث رسوم قبایلی و تسلط آموزه های وهابی و قشری گرایی خاص آن، همواره در سطوحی پایین تر از مردان و تحت قیومت آنها قرار داشته اند؛ لذا از هویت مستقل فردی نیز برخوردار نبوده اند. همچنین دستیابی به حقوق اولیه مدنی برای زنان در این جامعه به دلیل ساخت قدرت و دولت از یک سو و غالب بودن سازه هویتی قومی - ایدئولوژیک در جامعه بسیار دشوار است. در این راستا تاکید می شود که شاخصهای نقض حقوق بشر در حوزه زنان در عربستان، نشان از فاصله طولانی جامعه عربستان با جامعه مدنی برخوردار از حقوق شهروندی، نهادهای مستقل از قدرت و آزادیهای فردی دارد (اعلایی، ۱۳۹۱: ۸۰). در حالی که حداقل بخشی از زنان سعودی و به خصوص قشرهای تحصیل کرده و جوان از این وضعیت ناراضی اند و خواستار بهبود جایگاه و نقش زنان در عرصه های مختلف اجتماعی و حتی گاهی سیاسی هستند، نگاه بخش عمده جامعه مذهبی و محافظه کار سعودی به مقوله زنان هنوز با نگرشهای مدرن جهانی فاصله بسیاری دارد.

شاخصهای موجود نشان می دهد که زنان عربستان از وضعیت متفاوت و پائینی نسبت به زنان نه تنها در سطح جهانی بلکه در سطح منطقه برخوردار بوده و بر این اساس راهی طولانی برای دستیابی به نقشی متفاوت در جامعه دارند. این شرایط در حالی است که در دو دهه اخیر و به خصوص در دوره ملک عبدالله اصلاحاتی برای بهبود وضعیت زنان انجام شد. ملک عبدالله در سال ۲۰۱۱ به زنان حق رای در انتخابات شهرداریها را اعطا کرد و در ژانویه ۲۰۱۳ سی زن را به عضویت مجلس شورای منصوب کرد. دعوت ملک عبدالله از زنان برای کمک به توسعه جامعه، این پادشاه را نزد بسیاری از زنان متجدد سعودی به قهرمان و نزد مردان و زنان محافظه کار به شخصی مرتد تبدیل کرد (هاوس، ۱۳۹۴: ۹۳).

در دوره ملک سلمان وضعیت زنان با تغییرات مهم و چشمگیری در عربستان همراه شده است که در جامعه سنتی عربستان بسیار برجسته می نماید. این تغییرات که ذیل سند چشم انداز ۲۰۳۰ و با اصلاحات مختلف تحت رهبری محمد بن سلمان در حال انجام است ابعاد مختلفی داشته است. در چشم انداز ۲۰۳۰ عربستان، حکومت به بهبود وضعیت زنان اهتمام داشته و از جمله خواستار افزایش حضور زنان در محیط های کاری از ۲۲ درصد به ۳۰ درصد (از مجموع زنانیکه در سن کار قرار دارند) شده است (Cordesman, 2016: 233). همچنین سند چشم انداز ۲۰۳۰ بر درجه ای از لیبرالی کردن یا آزادسازی اجتماعی برای تحقق بخشیدن به رشد صنایع تفریحی و سرگرم کننده و گردشگری و اصلاحاتی در

نظام آموزشی که به صورت سنتی در اختیار رهبران سلفی بوده تاکید دارد. بر این اساس بخش مهمی از اهداف سند ۲۰۳۰ با تاکید بر انجام اصلاحات اجتماعی، هدایت جامعه به سوی اسلام معتدل، بهبود جایگاه زنان و افزایش مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی دارای ابعاد مهم اجتماعی است که تحول وضعیت زنان در آن نقش محوری دارد. محمدبن سلمان در چهارچوب سند ۲۰۳۰ برنامه‌های اصلاحاتی مهمی را در خصوص زنان اعلام و اجرایی کرده است که از عمده‌ترین آنها اعطای حق رانندگی به زنان بوده است (کامل، ۲۰۱۹: ۹).

اصلاحات در حوزه زنان در دوره‌های مختلف از جمله در دوره سلمان تحت تاثیر مولفه‌ها یا پیشرانهای مختلفی بوده که از جمله آن عبارتند از: روند کلان نوگرایی در جامعه عربستان؛ افزایش میزان تحصیلات زنان و؛ فشارهای خارجی جهت بهبود وضعیت زنان. با این حال ستهای اجتماعی قبیله‌ای و فرهنگ مردسالاری در کنار آموزه‌ها و ارزشهای سلفی - وهابیت به عنوان مهمترین موانع در برابر تغییر وضعیت زنان در عربستان محسوب می‌شوند. هر چند برخی به حکومت و سیاستهای حکومتی و تاثیرپذیری آن از وهابیت به عنوان مانع اصلی بهبود شرایط زنان اشاره کرده‌اند، اما بررسیهای داخلی عربستان نشان می‌دهد که هنوز بخش اعظم جامعه عربستان به مشارکت گسترده زنان در امور اجتماعی و به خصوص سیاسی تمایل چندانی ندارد و استقبال فراگیری از برنامه‌های اصلاحاتی حکومت وجود ندارد (درویش‌وند، ۱۳۹۸).

به رغم تاکید جریانهای نوگرا و لیبرال عربستان بر تداوم و توسعه اصلاحات در حوزه زنان و گسترش مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی، حضور زنان در اجتماع و فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی آنها از سوی بخشهای سنتی و سلفی‌ها به عنوان امری غیرشرعی و متعارض با ساختارهای اجتماعی نگریسته می‌شود. بر این اساس روند توسعه مشارکت زنان و اصلاحات بن‌سلمان در این حوزه متغایر با آموزه‌های سلفی تلقی می‌شود و نارضایتی‌ها و انتقادات در بخش مهمی از جامعه در قبال عملکرد حکومت افزایش می‌یابد. این در حالی است که بسیاری از ابعاد حضور زنان در جامعه و برنامه‌های فرهنگی غربی مورد حمایت حکومت، با اصول و عرف اسلامی رایج در عربستان تضاد آشکاری دارد و موقعیت مذهبی پادشاه به عنوان ولی امر را در معرض خطر قرار می‌دهد. لذا سرعت تند اصلاحات اجتماعی به ویژه در حوزه زنان ضمن تشدید انتقادات و نارضایتی

بخش اعظم و سنتی جامعه و تشدید شکاف سنت‌گرایی و نوگرایی به مثابه مولفه مهمی برای بی‌ثباتی در سالهای آینده خواهد بود.

در مجموع شکاف سنت و مدرنیسم در دوره ملک سلمان با ابعاد و ویژگیهای جدیدی همراه شده و سیاستهای نوگرایانه محمد بن سلمان به عنوان نقطه عطفی در روند نوسازی در عربستان تلقی شده است. در این شرایط اینکه اهداف و انگیزه‌های واقعی بن سلمان در اتخاذ سیاستهای نوگرایانه و تأثیرات آن بر بخشهای مختلف جامعه و پیامدهای بلندمدت این وضعیت چیست مورد مناقشه است. هر چند در اتخاذ سیاستهای اصلاحی و نوگرایانه بن سلمان مجموعه‌ای از مولفه‌های داخلی مانند ارتقای جایگاه در خاندان سلطنتی و بهبود مشروعیت در میان نسل جوان و جامعه در حال گذار اهمیت دارد، اما تلاش برای کسب حمایت‌های غربی و کاهش انتقادات پیشین در مورد شرایط سنتی و محدودیت‌زای عربستان نیز قابل نادیده‌انگاری نیست. با این حال نکته قابل تأکید تناقضها و تفاوتها در پیشبرد سیاستهای نوگرایانه از سوی رهبران سعودی که از سوی بسیاری مورد توجه قرار گرفته است نگاه بخشی و انتخابی بن سلمان به اصلاحات و نوگرایی است که از آن به عنوان لیبرالیسم انتخابی یاد می‌شود. بدین معنی که بن سلمان برای دستیابی به اهداف و منافع سیاسی شخصی برخی از جنبه‌های نوگرایی از جمله در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی را مورد تأکید قرار می‌دهد، اما همزمان به سرکوب مخالفین و مسدود ساختن فضای سیاسی می‌پردازد (Al-Rasheed, 2018: 9).

۵. نتایج و پیامدها برای ثبات سیاسی

تأثیرگذاری شکاف سنت و مدرنیسم بر ثبات سیاسی عربستان در دوره اخیر در قالب روندها و سیاستهایی مانند محدودسازی وهابیون، اصلاحات فرهنگی و اجتماعی با تمرکز بر مسائل زنان و تغییرات نسلی و اثرگذاری رسانه‌های نوین اجتماعی قابل بررسی است. تلاشهای محمد بن سلمان برای محدودسازی وهابیون و ایجاد اصلاحات فرهنگی و اجتماعی پرشتاب به عنوان یکی از مهمترین مولفه‌هایی است که انتقاد و نگرانی اکثریت جامعه سنت‌گرا و محافظه‌کار در این کشور را در پی داشته است. تلاشهای محمد بن سلمان برای ایجاد تغییرات فرهنگی و اجتماعی عمیق و اساسی در عربستان در حالی است که به اعتقاد بسیاری برغم گسترش بخشهای تحصیل‌کرده و نوگرا در عربستان، هنوز هم بخش عمده و کانونی قاعده اجتماعی در عربستان را سنت‌گرایان و دینداران سلفی تشکیل

می دهند. بر این اساس نگاه و واکنش این بخش از جامعه عربستان در قبال سیاستهای جدید دولت در حوزه های دینی، فرهنگی و اجتماعی به شیوه های مختلف بر ثبات سیاسی این کشور اثرگذار است.

نخستین اثرگذاری بخشهای سنت گرا و مذهبی جامعه سعودی در قبال اصلاحات و محدودیتهای بن سلمان را می توان شامل واکنش تدریجی و نرم این بخش دانست که باعث کاهش مشروعیت نظام سعودی و رهبران در بلندمدت می شود. برای دهه های متمادی یکی از پایه های مهم ثبات سیاسی در عربستان نوعی از انسجام نسبی در جامعه عربستان بر اساس عناصر سنتی و آموزه های سلفی- وهابی بوده است. به خصوص علما و رهبران وهابی با کنترل جامعه و تاکید بر اولویتهایی مانند لزوم اطاعت از اولی الامر و ممنوعیت قیام و تظاهرات علیه حاکم تا حد زیادی به کنترل اعتراضات احتمالی پرداختند. ضمن اینکه عدم تعرض جدی حکومت به ارزشهای سلفی- وهابی به رغم ایجاد برخی اصلاحات مانع از ایجاد نارضایتیها و ناآرامیهای جدی در بخش سنت گرای عربستان می شد. اما در دوره اخیر ملک سلمان اصلاحات و تغییرات اجتماعی گسترده و شتابان در حوزه های مختلف ضمن افزایش شکاف نوگرایی و سنت گرایی در عربستان به افزایش جدی نارضایتی و انتقادات بخشهای سنتی جامعه در خصوص اصلاحات بالا به پایین نظام سعودی انجامیده است. ضمن اینکه سطح استقبال جامعه سعودی از برخی تغییرات پر سر و صدای بن سلمان در عرصه های فرهنگی و اجتماعی هنوز مشخص نیست و با استقبال گسترده روبرو نشده است.

محدودسازی وهابیون از سوی حکومت سعودی و سخن گفتن از اسلام میانه رو و معتدل بدین مفهوم است که رهبران جدید این کشور دیگر نمی توانند یا نمی خواهند تا از بسترها و گفتمانهای سلفی- وهابی برای کسب مشروعیت استفاده کنند. در مقابل محمد بن سلمان سعی کرده است تا هویت و گفتمان جدیدی را بر اساس ملی گرایی نوین در عربستان سعودی پایه ریزی و تقویت کند و از احساسات و نگرشهای ناسیونالیستی به عنوان چهارچوب جدیدی برای مشروعیت سازی و ارتقای جایگاه خود در شبکه قدرت داخلی استفاده کند (Alhussein, 2019:5-8). اما ملی گرایی نوین بن سلمان به رغم بهره گرفتن از مولفه هایی مانند برساخته کردن تهدید ایران برای افزایش انسجام و جاذبه درونی (فرازمند و کاظمی، ۱۳۹۷: ۵۷) با مشکلات خاص خود مواجه است. این موج ملی- گرایی بیشتر جنبه دولتی داشته و در بدنه جامعه نفوذ کمتری دارد. به خصوص اینکه جامعه

عربستان تکثر درونی قابل ملاحظه‌ای داشته و مشخص نیست که ملی‌گرایی بتواند همانند مذهب سلفی - وهابی انسجام لازم را در جامعه ایجاد نموده و برای حاکمیت مشروعیت بخش باشد. لذا چالش مشروعیت می‌تواند به عنوان یکی از عوامل ایجاد بی‌ثباتی در عربستان در دوره جدید تلقی شود. اما در مجموع ایجاد حرکت‌های اعتراضی جدی، گسترده و متداوم در عربستان در نتیجه کاهش مشروعیت نیز دور از انتظار است.

گذشته از تأثیرات نرم احتمالی روندهای اصلاحی جدید بر اقشار سنت‌گرای عربستان که در کاهش حمایت و مشروعیت نظام سعودی بازتاب دارد، واکنش سخت اقشار سنت - گرا و تقویت هواداری و عضویت در جریان‌های سلفی جهادی و افراط‌گرا به عنوان چالش مهمتر محسوب می‌شود. گروه‌های افراط‌گرای سلفی که در قالب‌هایی مانند القاعده عربستان یا داعش نمود داشته‌اند در دوره‌های مختلف به رغم فراز و نشیب‌ها به عنوان تهدیدی برای امنیت و ثبات عربستان تلقی شده‌اند. سلفی‌های جهادی بر جهاد نظامی و مسلحانه به عنوان اصلی‌ترین روش برای ایجاد تغییر در جوامع اسلامی تأکید دارند و از جمله مخالف حکومت سعودی محسوب می‌شوند (اداره الدراسات، ۲۰۱۶؛ ۱۷). جریان سلفی جهادی، پایگاه اجتماعی قابل توجهی در عربستان دارد و بخش قابل توجهی از مردم تحت تأثیر آموزه‌های آن‌ها بوده و هستند. لذا در شرایط جدید به رغم کنترل فعالیت این جریان‌ها از سوی حکومت، شکاف‌های اجتماعی و سیاست‌های اصلاحی می‌تواند به عنوان بستری جدید برای همکاری اقشار محافظه‌کار و مذهبی با این جریان‌ها و انجام اقدامات خشونت - آمیز عمل کند. با این حال افزایش خشونت‌ها نیز احتمالاً نمی‌تواند باعث شکل‌گیری ناامنی‌های وسیع شود و از سوی دستگاه‌های نظامی و امنیتی سعودی کنترل خواهد شد.

مساله مهم دیگر احتمال گرایش سطح گسترده‌ای از شهروندان به سوی جریان‌های نوسلفی نزدیک به اخوان المسلمین مانند سروریه یا جریان الصحوه الاسلامی تحت رهبری شخصیت‌هایی مانند سلمان العوده، عایض القرنی و سفر الحوالی است. هر چند محمد بن سلمان به سرکوب رهبران الصحوه و اعمال فشار شدید بر این جریان پرداخته، اما با توجه به پایگاه اجتماعی قابل توجه این جریان و تضعیف وهابیت رسمی، احتمال گرایش بخش‌های بیشتری از مذهب‌ها به این جریان وجود دارد. روندی که می‌تواند در بلندمدت احتمال مطرح شدن جریان‌های اخوانی به عنوان بدیلی برای رهبران سعودی در عربستان را تقویت کند و به عنوان چالشی طولانی مدت برای نظام سیاسی عربستان عمل کند. به خصوص اینکه سیاست‌ها و اقدامات بن‌سلمان با مخالف شدید علنی برخی از رهبران

الصحوه قرار گرفته است. کتاب شیخ سفر الحوالی با عنوان مسلمانان و تمدن غرب از جمله نوشته های مهم رهبران نوسلفی بود که به انتقاد جدی از سیاستهای اخیر حکومت سعودی پرداخته است (الحوالی، ۲۰۱۸: ۱-۳۰۵۹). کتابی که نویسنده آن در زندانهای عربستان به صورت مشکوک درگذشت.

تاثیر تغییرات نسلی و افزایش جمعیت جوان به عنوان یکی دیگر از نمودهای شکاف سنت و مدرنیسم بر ثبات سیاسی عربستان نیز از منظرهای مختلف قابل بررسی است. از یک منظر اصلاحات فرهنگی و اجتماعی در عربستان برای نسل جوان و تحصیلکرده عربستان و طبقه متوسط اهمیت داشته و به عنوان متغیری در جهت افزایش مشروعیت حکومت تلقی می شود. اما ابعاد متناقض برنامه های اصلاحی بن سلمان به خصوص ایجاد محدودیت و سرکوب فعالان اجتماعی و سیاسی باعث شده تاثیرات مثبت اصلاحات کاهش یابد. مساله دیگر این است که تغییرات نسلی و نتایج افزایش رسانه های نوین اجتماعی فضای ذهنی و فکری جدیدی را توسعه داده که با تغییر و افزایش انتظارات نسل جدید در ابعاد مختلف از جمله حوزه های اقتصادی همراه است. مساله ای که در صورت عدم کارآمدی حکومت می تواند باعث کاهش مشروعیت و ایجاد چالشهایی برای ثبات کشور شود. به عبارتی در حالی که برنامه چشم انداز ۲۰۳۰ عربستان و وعده های بن سلمان چشم انداز مثبتی را برای جوانان سعودی ترسیم کرده است، ناکامی احتمالی نظام سعودی در دستیابی به اهداف این برنامه در ابعاد مختلف می تواند باعث گسترش حس ناامیدی و سرخوردگی در میان جوانان شده و اثرات منفی بر ثبات سیاسی این کشور داشته باشد.

یکی دیگر از موضوعات مطرح در مورد اثرات اصلاحات تک بخشی یا همان سیاست لیبرالی انتخابی این است که رهبران عربستان نمی توانند اصلاحات و گشایشها در جامعه سعودی را صرفا به بخشهای فرهنگی و اجتماعی محدود کنند و از اصلاح روندهای سیاسی خودداری نمایند. به عبارتی این دیدگاه مطرح می شود که اصلاحات و گشایشها در حوزه های فرهنگی و اجتماعی به تدریج باعث مطرح شدن مطالباتی جدی برای گشایش فضای سیاسی و مشارکت در عرصه قدرت از سوی مردم و جریانهای سیاسی می شود و این وضعیت می تواند به چالشی برای ثبات نظام سعودی تبدیل شود. هر چند این دیدگاه در سطح کلان و در دوره زمانی بلندمدت می تواند در خصوص بسیاری از جوامع صادق باشد، اما بررسیهای انجام شده در مورد گرایش های شهروندان و جوانان سعودی نشان می دهد که به رغم گسترش رسانه های اجتماعی نوین هنوز هم موضوعها و تقاضاهای سیاسی

در میان سعودیها جایگاه بالایی را ندارد (بنک الخبرات التربویة، ۲۰۱۸: ۵). بر این اساس به نظر می‌رسد حداقل در دوره زمانی کوتاه مدت تا میان مدت احتمال برجسته شدن مطالبات سیاسی و تبدیل شدن آن به چالشی برای ثبات سیاسی عربستان کم است.

۶. نتیجه‌گیری

عربستان سعودی به داشتن جامعه‌ای محافظه‌کار و سنتی معروف بوده است. اما آغاز روند نوسازی که از اواسط قرن بیستم تحت تاثیر درآمدهای نفتی گسترده رخ داد باعث ایجاد تغییرات فرهنگی و اجتماعی مهمی در این کشور شده است. این تغییرات که عمدتاً ذیل شکاف سنت و مدرنیسم قابل مفهوم‌بندی است باعث نمود یافتن همزمان مولفه‌های سنت و تجدد در این کشور شده که علی‌رغم برخی همزیستی‌ها شامل تعارضات و تناقضات قابل توجهی می‌باشد. این شکاف در طول دهه‌های متوالی تحولات خاص خود را داشته است. از یک سو نوسازی بروکراتیک و اقتصادی عمدتاً با مدیریت رهبران سعودی برای توسعه قدرت سیاسی رخ داده است و از سوی دیگر علمای وهابی با بهره‌گیری از نهادها و منابع مالی در دسترس در جهت گسترش فرهنگ، ارزشها و باورهای سلفی - وهابی تلاش کرده‌اند. بر این اساس هر چند دو پایه اصلی قدرت در عربستان جهت‌گیری‌ها و رویکردهای متعارضی برای گسترش نوگرایی و سنت‌گرایی اتخاذ کرده‌اند، اما در نهایت پادشاهان سعودی بر مدیریت شکاف سنت و مدرنیسم و بهره‌گیری از آن در جهت افزایش کنترل و تقویت حاکمیت خود متمرکز شده‌اند. بر این اساس موازنه‌سازی بین مطالبات نوگرایان و انجام برخی اصلاحات و حفظ سنتها و تداوم نسبی برخی از سطوح قدرت علما و فعالان وهابی و در نظر گرفتن ملاحظات بخشهای سنتی مورد توجه رهبران سعودی بوده است. رویکردی که به رغم برخی چالشها مانند اقدامات گروههای افراطی در قالب القاعده عربستان، باعث حفظ ثبات نسبی در این کشور شده است.

در دوره ملک سلمان روند جدیدی از نوگرایی با رهبری محمدبن سلمان در عربستان شکل گرفته و در ابعاد و قالبهای مختلفی مانند نفی و محدودسازی وهابیون، تمرکز بر تغییرات نسلی و مطالبات نسل جوان و انجام اصلاحات فرهنگی و اجتماعی با تاکید بر حوزه زنان نمود داشته است. بر خلاف دوره‌های پیشین سیاستها و اقدامات نوگرایانه بن سلمان نه تنها بسیار علنی و تبلیغاتی بوده، بلکه با نفی و نقد جدی مولفه‌های سنتی به خصوص وهابیت صورت گرفته است. در واقع ولیعهد سعودی تلاش کرده است با مطرح

ساختن خود به عنوان رهبری تاریخی که درصدد نوسازی عربستان است، به افزایش جایگاه و مشروعیت داخلی و بین‌المللی خود پردازد. رویکردی که به خصوص در برنامه چشم انداز ۲۰۳۰ نمود داشته و به رغم جلب توجه برخی اقشار نوگرای طبقه متوسط و جوانان با انتقاد و مخالفت بخشهای سنتی مواجه بوده است. اما در نهایت سرکوب شدید منتقدین، مخالفین و فعالان و کنترل شدید عرصه اجتماعی و سیاسی، برخی محدودیتها و تبعات منفی رویکردهای اصلاحی بن سلمان در طبقه متوسط و جریانهای نوگرا را نیز آشکار کرده است.

شکاف سنت و مدرنیسم با توجه به ابعاد و ویژگیهای خاص خود در دوره جدید تاثیرات متفاوتی را بر ثبات سیاسی عربستان دارد. نفی و مقابله بن سلمان با وهابیت و تضعیف جایگاه علمای وهابی و همچنین برنامه اصلاحی وی از جمله مولفه‌هایی است که می‌تواند به کاهش مشروعیت نظام سعودی در میان اقشار مذهبی و سنت‌گرای عربستان بیانجامد. به خصوص اینکه علمای وهابی در طول دهه‌های متمادی به عنوان واسطه و میانجی میان جامعه محافظه‌کار و شاهزادگان سعودی عمل کرده و با توجیه بسیاری از سیاستها و شرایط تلاش کرده‌اند بسترهای مشروعیت آل سعود را تقویت کنند. مهمتر اینکه این سیاستها می‌تواند گرایش اقشار مذهبی و محافظه‌کار به گروههای افراطی و سلفیهای جهادی را تقویت نموده و به بروز سطحی از خشونت سیاسی و بی‌ثباتی در این کشور منجر شود. همچنین در شرایطی که مطالبات نسل جوان و طبقه متوسط در حال افزایش است، هر گونه ناکامی در تحقق وعده‌های بن سلمان به خصوص در قالب برنامه ۲۰۳۰ می‌تواند به تشدید نارضایتیها و تضعیف مشروعیت نظام سعودی منجر شود. لذا هر چند شکاف سنت و مدرنیسم ممکن است چالشهایی را برای ثبات عربستان ایجاد کند، اما این به معنای ایجاد تغییرات اساسی یا چالشهای پرخطر و متداوم برای نظام سعودی نخواهد بود.

کتابنامه

- احمدی، حسین و معیدفر، سعید (۱۳۹۴)، دموکراسی و ثبات سیاسی، فصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال ششم، شماره ۱، بهار و تابستان.
- احمدیان، حسن (۱۳۹۱)، دین و دولت در عربستان سعودی؛ از دولت وهابی تا وهابیت دولتی، در کتاب غرب آسیا (۹) - ویژه مسائل داخلی عربستان (۸۷)، گردآوری و تدوین حمیدرضا کمالی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

شکاف سنت و مدرنیسم و ثبات سیاسی در عربستان سعودی (علی اکبر اسدی) ۲۵

اداره الدراسات (۲۰۱۶)، ملف خريطة القوى الداخليه فى المملكة العربيه السعوديه (جزء السابع: خريطة القوى الدينيه و الفكرية فى المملكة)، المعهد المصرى للدراسات السياسيه و الاستراتيجيه. (۱ يناير). استنسلی، استیگ (۱۳۹۲)، جامعه شناسی سیاسی قدرت در عربستان، مترجم نبی الله ابراهیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

اسدی، علی اکبر (۱۳۹۱)، اصلاحات و قدرت سیاسی در عربستان سعودی، در کتاب غرب آسیا (۹) - ویژه مسائل داخلی عربستان (۲۰۱)، گردآوری و تدوین حمیدرضا کمالی. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

اعلایی، مهدی (۱۳۹۱)، فرایند دولت - ملت سازی در عربستان سعودی؛ بازنمایی بحران همبستگی ملی در اعمال تبعیض علیه اقلیت شیعه و جامعه زنان، در کتاب غرب آسیا (۹) - ویژه مسائل داخلی عربستان (۶۳)، گردآوری و تدوین حمیدرضا کمالی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

آلوی، سی. سو (۱۳۷۸)، تغییر اجتماعی و توسعه: مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

بشیریه، حسین و قاضیان، حسین (۱۳۸۰)، بررسی تحلیلی مفهوم شکاف های اجتماعی. پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۳۰، تابستان.

بنک الخبرات التربویه (۲۰۱۸). دراسة آراء و احتياجات الشباب السعودی، تنفيذ مركز قراءات لبحوث و دراسات الشباب. علی الموقع:

<http://mo3een.com/wp-content/uploads/2018/09/pdf>

الحوالی، سفر بن عبدالرحمن (۲۰۱۸). المسلمون و الحضاره الغربيه. مكتب المؤلف (الطبعه التمهيديه). علی الموقع:

<https://drive.google.com/file/d/1IPvFdYMPtp4wJx06PsRF0oHjAcQI9qZ9/view>

درویش‌وند، حسن (۱۳۹۸)، مصاحبه با نگارنده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، (۱۵ مرداد).

دلآوری، ابوالفضل (۱۳۹۴)، درآمدی انتقادی بر مفهوم و شاخصهای بی‌ثباتی سیاسی: به سوی مدلی جامع و روزآمد برای سنجش بی‌ثباتی، فصلنامه دولت پژوهی، سال اول، شماره ۲، تابستان.

الرشید، مضای (۱۳۹۳)، عربستان سعودی و جریانهای اسلامی جدید، مترجم رضا نجف‌زاده، تهران: پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات.

زرقانی، هادی و دیگران (۱۳۹۳)، بررسی و شناسایی متغیرهای مؤثر بر بی‌ثباتی نظام سیاسی، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۳۵، پاییز.

سردارنیا، خلیل الله (۱۳۸۹)، طبقه متوسط جدید و چالشهای سیاسی حکومت سعودی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۸۲، پاییز.

السلومی، محمد بن عبدالله (۲۰۱۲)، *أیدیولوجی المجتمع السعودي و التغيير (قراءة فی کتاب مقاومة التغيير فی المجتمع السعودي)*، رسائل مرکز القطاع الثالث للاستشارات و الدراسات الاجتماعية(قطاع)، الرسالة السابعه عشر. (May 14).

عادل پناهی، محمد (۱۳۸۳)، *درآمدی بر ثبات سیاسی، فصلنامه راهبرد، شماره سی و یک، بهار*
فرازمند، محمد و کاظمی، حمیدرضا (۱۳۹۷)، *برساخته تهدید ایران در سپهر سیاسی عربستان؛ عبور از*
مرحله گذار، فصلنامه سیاست، سال پنجم، شماره هجدهم، تابستان.

کامل، مصطفی (۲۰۱۹)، *السعودية الجديدة : رؤية الدولة الجديدة لدى ولي العهد محمد بن سلمان، مرکز*
النهرين للدراسات الاستراتيجية، علی الموقع:

https://drive.google.com/file/d/1ArewElweiidxxJ1RieuPhVyVik_Yw7KN/view

هاوس، کارن الیوت (۱۳۹۴)، *عربستان سعودی: مردم، گذشته، مذهب، فاصله طبقاتی و آینده، مترجم*
سعید موتمن. تهران: اوسانه.

Al-Atawneh, Muhammad (2009), Is Saudi Arabia a Theocracy? Religion and Governance in Contemporary Saudi Arabia, Middle Eastern Studies, Vol. 45, No. 5, September.

Alhussein, Eman (2019), SAUDI FIRST: HOW HYPER-NATIONALISM IS TRANSFORMING SAUDI ARABIA, EUROPEAN COUNCIL ON FOREIGN RELATIONS.POLICY BRIEF. June.

Al-Rasheed, Madawi (2018), Beyond Tradition and Modernity: Dilemmas of Transformation in Saudi Arabia, Al Jazeera Centre for Studies Report, 14 May.

Barmin, Yury (2018), Can Mohammed bin Salman break the Saudi-Wahhabi pact?, (7 Jan), available at:

<https://www.aljazeera.com/indepth/opinion/mohammed-bin-salman-break-saudi-wahhabi-pact-180107091158729.html>

Cordesman, Anthony H (2016), Stability and Instability in the Gulf Region in 2016: A Strategic Net Assessment, center for strategic and international studies, June 15.

El-Sissi, Jasser (2018), Saudi Arabian State Modernization Policies versus Traditional Values, Thesis submitted in partial fulfillment of the requirements of the degree of Master of Arts in Middle Eastern Studies, Centre for Middle Eastern Studies, LUNDS UNIVERSITET.

GASTAT (2020), Population In Saudi Arabia by Gender, Age, Nationality (Saudi / Non-Saudi) - Mid 2016 A.D, available at:

<https://www.stats.gov.sa/en/5305>

GMI (2019), Saudi Arabia Social Media Statistics 2019, October 29th. available at:

<https://www.globalmediainsight.com/blog/saudi-arabia-social-media-statistics/>

VIETOR, RICHARD H. AND FORREST, NICOLE (2009), Saudi Arabia: Modern Reform, Enduring Stability, HARVARD BUSINESS SCHOOL, (9-709-042). MARCH 12.